**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه103– 28/ 8/ 1397 روایات عروه /بررسی روایات /کتاب العده**

خلاصه مباحث:

استاد محترم در این جلسه سند چند روایتی را که مرحوم صاحب عروه مطرح کرده‌اند بررسی می‌کنند.

در مورد روایاتی که در عروه درباره مکان اعتداد زن ذکر شده است و در مورد سند آن صحبت می‌کردیم. جلسه قبل درباره یکی از این روایات سهو کردم، اجازه دهید آن را اصلاح کنم.

اولین روایت آن بود که ایشان تعبیر کرده بود: **فی الموثق «عن المطلقة أین تعتد، قال7 فی بیت زوجها»**.[[1]](#footnote-1) این روایت در کافی با این سند وارد شده است: **حمید بن زیاد عن ابن سماعه عن ابن رباط عن اسحاق بن عمار عن ابی الحسن7**.[[2]](#footnote-2) گفتیم حمید بن زیاد واقفی ثقه است. ابن سماعه هم حسن بن محمد بن سماعه و واقفی ثقه است. درباره ابن رباط هم تعبیر واقفی ثقه را گفتم. در مورد اسحاق بن عمار در جلسه قبل اشاره کردم که بنا بر تحقیق یک نفر است و دو نفر نیست. او امامی ثقه است و با عمار ساباطی هم ارتباط ندارد و ساباطی هم نیست.

**علی بن رباط**

درباره ابن رباط در جلسه قبل سهو کردم و حالا قدری بیشتر در موردش توضیح می‌دهم تا تشخیص بدهیم که این ابن رباط کیست. اولین راه این است که سندهایی را که ابن رباط واسطه بین ابن سماعه و اسحاق بن عمار است جست‌وجو کنیم. پنج شش مورد با تعبیر حسن بن محمد بن سماعه یا ابن سماعه وارد شده است. در بعضی موارد ابن رباط هست که همین روایت از این قسم است و در برخی موارد علی بن رباط تعبیر شده است. موارد ذکر ابن رباط، روایت مورد بحث ما در کافی جلد 6 صفحه 91 حدیث 8، جلد 7 صفحه 55 روایت 8، تهذیب جلد 6 صفحه 381 رقم 1125 و 246 باب است. موارد علی بن رباط عبارتند از: کافی جلد 6 صفحه 204 حدیث 468 رقم 22، تهذیب جلد 9 صفحه 205 حدیث 468 رقم 22 و تهذیب جلد 9 صفحه 388 حدیث 1385 رقم دوم باب.

**در کتب رجال**

در کتب رجالی چند جا به علی بن رباط اشاره شده است. رجال برقی در اصحاب الصادق7 شخصی را به نام علی بن رباط آورده و چیزی در موردش نگفته است.[[3]](#footnote-3) در رجال طوسی صفحه 141 رقم 1516 که 51 باب است در اصحاب الباقر7 آمده است.[[4]](#footnote-4) در صفحه 266 رقم 3817 که 726 باب است در اصحاب الصادق7[[5]](#footnote-5) و همچنین در اصحاب الرضا7 صفحه 362 رقم 5374 که 60 باب است با عنوان علی بن رباط وارد شده است.[[6]](#footnote-6) در هیچ یک از این‌ها توثیقی در مورد او وارد نشده است، پس چرا ایشان تعبیر فی الموثق را آورده است؟

**نسبت شخص به جد**

پاسخ این است که بعضی از این تعبیرات مثل همین علی بن رباط نسبت به جد است. مانند همین ابن سماعه که این‌جا بود، سماعه نام پدر ابن سماعه نیست، بلکه نام جد اوست. نام او حسن بن محمد بن سماعه است و گاهی با عنوان حسن بن سماعه از او تعبیر کرده‌اند.

نسبت به جد در جایی که نام جد نام غریبی است یا جد او شخصیّت معروفی می‌باشد، خیلی شایع بوده است. مثلاً در مورد ائمه اخیر مانند امام هادی و امام عسکری8، تعبیر ابن الرضا به کار می‌برده‌اند. علت اصلی‌اش این است که امام رضا7 با توجه به ماجرای ولایت عهدی که مأمون راه انداخت شخصیت خیلی معروفی در دنیای اسلام آن روز شده بود و فرزندان با واسطه آن حضرت را ابن الرضا تعبیر می‌کردند.

علی بن رباط در این‌جا علی بن حسن بن رباط است. در رجال کشی تحت عنوان **ما روی فی بنی رباط** این تعبیر وجود دارد: **«قال نصر بن الصباح: کانوا أربعة إخوة** یعنی بنی رباط **الحسن و الحسین و علی و یونس کلهم أصحاب أبی عبد الله7 و لهم أولاد کثیر من حملة الحدیث**.»[[7]](#footnote-7) هر جایی که علی بن رباط هست مرادش این علی بن حسن بن رباط نیست. من چهار جا آدرس دادم: اصحاب الصادق7 رجال برقی و اصحاب الباقر، اصحاب الصادق و اصحاب الرضا: رجال شیخ. آن علی بن رباط ظاهراً عموی علی بن حسن بن رباط است. علی بن رباط ما نحن فیه، از اصحاب امام رضا7 یعنی علی بن حسن بن رباط است. مرحوم نجاشی او را در عنوان علی بن حسن بن رباط بجلی ترجمه کرده است و تعبیر می‌کند: **«ثقة معول علیه. قال الکشی إنه من أصحاب الرضا7**».[[8]](#footnote-8) بعد در طریقی که به کتابش ذکر می‌کند حسن بن محمد بن سماعه حضرمی صیرفی است: «**قال حدثنا علی بن الحسن بن رباط بکتابه**».

**بررسی روایات**

روایت‌های حسن بن محمد بن سماعه عن علی بن حسن بن رباط نیز مکرّر آمده است. بعضی وقت‌ها علی بن حسن بن رباط تعبیر کرده است که در این آدرس‌ها است: کافی جلد 4 صفحه 360 رقم 5، جلد 5 صفحه 401 رقم 1، جلد 7 صفحه 98 رقم 5، تهذیب جلد 7 صفحه 291 رقم 1221 و 57 باب که از حسن بن سماعه هم حسن تعبیر شده است، جلد 9 صفحه 285 رقم 1032 رقم 5، غیبت طوسی صفحه 51، رجال نجاشی صفحه 130 رقم 334 که حسن بن سماعه تعبیر شده است و همین ترجمه ما نحن فیه. بعضی جاها علی بن حسن بن رباط و بعضی جاها علی بن رباط است. آدرس‌های علی بن رباط عبارتند از: کافی جلد 7 صفحه 68 رقم 4، صفحه 99 رقم 2، صفحه 139 رقم 6، تهذیب جلد 2 صفحه 251 رقم 996 که 33 باب است، جلد 7 صفحه 157 رقم 692 و 6 باب، جلد 9 صفحه 319 رقم 1146 و 2 باب، 376 رقم 1343 و 12 باب، صفحه 388 رقم 1385 و 2 باب.

اگر این دو را با هم مقایسه کنید، خیلی روشن است که علی بن رباط همان علی بن حسن بن رباط است. علی بن رباط که استاد حسن بن محمد بن سماعه است، علی بن حسن بن رباط است که نجاشی درباره او عبارت ثقهٌ معوّل علیه را ذکر کرده است. او از اصحاب امام رضا7 شمرده شده است و واقفی نیست. سهوی

که من کردم به خاطر این بود که روات واقفی مثل طاطری از او زیاد روایت دارند. پس موثقه بودن این روایت به خاطر حمید بن زیاد و حسن بن محمد بن سماعه است، نه به خاطر ابن رباط.

**روایت دوم**

ایشان درباره روایت دومی که آورده فرموده است: **و فی الخبر عن المطلق أین تعتد**.[[9]](#footnote-9) این روایت از ابی بصیر است. این روایت یک راوی مشترک دارد که در همه سلسله سندهایش هست و او ابی بصیر است. علی القاعده باید تعبیر خبر به خاطر ابی بصیر باشد، چون اگر کسی ابی بصیر را تصحیح کند، بعضی از این روایت‌ها قطعاً معتبر هستند.

این روایت سه طریق دارد. طریق اول در کافی است: **عنه عن وهیب بن حفص عن ابی بصیر عن احدهما**.[[10]](#footnote-10) قبلاً عرض کردم که ضمیر عنه به ابن سماعه یعنی به وسط سند برمی‌گردد. سند اصلی حمید بن زیاد عن ابن سماعه عن وهیب بن حفص عن ابی بصیر عن احدهما8 است که این‌جا به جای ابن سماعه عنه دارد. وقتی سند به وسط سند برمی‌گردد، یک نوع تعلیق هم رخ داده است، یعنی اول سند حذف شده است و نفر قبلی‌اش هم باید به سند اضافه شود. پس سند این می‌شود: حمید بن زیاد عن ابن سماعه - که این دو واقفی ثقه هستند - وهیب بن حفص، واقفی ثقه، عن ابی بصیر عن احدهما8. باید ایشان به این ابی بصیر که یحیی اسدی است اشکال کند و الا اگر به او اشکال نکند، این طریق حتماً موثّق است.

این روایت دو طریق دیگر دارد و در جلسه قبل اشاره کردم که مشکل متخیّل ابی بصیر چه بوده است. ایشان باید ابی بصیر را ضعیف بداند، نه موثّق. در ابی بصیر یحیی دو اشکال مطرح است. یک اشکال این است که بعضی او را واقفی تلقی کرده‌اند و اشکال دیگر این است که درباره ابی بصیر یحیی عبارت **کان مخلّطاً** وارد شده است. عیاشی از علی بن حسن بن فضّال در مورد ابی بصیر سؤال کرده است که «**هل یتهم بالغلو؟ فقال أما الغلو: فلا لم یتهم و لکن کان مخلطا»**.[[11]](#footnote-11) قبلاً مفصل صحبت کردیم که مخلّط چندان اعتبار ندارد و اتهام تخلیط نباید گیر داشته باشد. البته نشد مراجعه کنم، اما فکر می‌کنم مرحوم سید جاهای دیگر روایت ابی بصیر را بپذیرد.

**وثاقت ابو بصیر یحیی بن ابی القاسم**

ما در جای خودش مطرح کردیم که یحیی بن ابی القاسم از اجلّای ثقات ما و جزء اصحاب سرّ امام باقر و امام صادق8 بوده است، یعنی چیزهایی را امام صادق7 در اختیار او قرار می‌داده‌اند که به زراره نمی‌فرموده‌اند. عبارت معروفی در مورد مجموع عدد واجبات و نوافل هست که ابی بصیر همین مبنای مشهور را یعنی 51 رکعت نقل کرده، ولی زراره 46 رکعت نقل کرده است. در بعضی از روایات از زراره دلجویی شده است که علت این که به شما 46 رکعت و به ابی بصیر 51 رکعت گفته شده است به خاطر شرایط خاص تقیه آمیز است. یک روایت مفصل در مورد اختلاف ابی بصیر و زراره وجود دارد. به هرحال ابی بصیر نسبت به زراره

خاص‌تر است. زراره با عامه خیلی در ارتباط بوده است و شاید مصلحت نبوده است که بعضی چیزها در اختیار زراره قرار داده شود. ائمه: در مورد این که چه چیزی را به چه کسی بگویند مصالحی را در نظر داشتند.

**طریق‌های دیگر روایت**

در ذیل این سند دو طریق دیگر وجود دارد. یک طریق آن **عنه عن عبدالله بن جبله عن علی بن ابی حمزه** است. به خاطر ذکر عنه طریق این طور می‌شود: **حمید بن زیاد عن ابن سماعه عن عبدالله بن جبله عن علی بن ابی حمزه** و علی بن ابی حمزه از ابی بصیر نقل می‌کند. این طریق به حسب ظاهر ممکن است موثقه تلقی شود، چون حمید بن زیاد و ابن سماعه و عبدالله بن جبله، همه واقفی ثقه هستند، ولی اشکالی دارد که بعد از ذکر طریق دوم عرض می‌کنم.

طریق بعدی این چنین است: **محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن علی بن الحکم عن علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر مثله**. محمد بن یحیی، عطار است و احمد بن محمد، احمد بن محمد بن عیسی است و علی بن حکم، علی بن حکم بن زبیر کوفی است. بعضی تخیّل کرده‌اند که علی بن حکم دو نفر هستند، نه، تنها یک نفر به نام علی بن حکم داریم که همان علی بن حکم کوفی است و مرحوم شیخ تعبیر ثقه جلیل القدر را درباره او به کار برده است. علی بن حکم بن زبیر الکوفی الانباری، همه این‌ها یکی است و از بزرگان ثقات ماست.

**اخذ از واقفه**

علی بن ابی حمزه از رؤسای واقفه بوده است. مشکل این است که چگونه می‌شود وثاقت او را احراز کرد. ما در جای خودش گفتیم کسانی مثل علی بن حکم که از اجلای امامیه هستند، از امثال علی بن ابی حمزه قبل از وقف اخذ کرده‌اند و این‌ها قبل از وقف امامی ثقه بوده‌اند. بنابراین روایت امثال علی بن حکم از علی بن ابی حمزه اشکالی ندارد و اصلاً موثقه نیست بلکه صحیحه است. چون ملاکْ زمان اخذ حدیث است و اگر بعد از این که کسی از شخص دیگری حدیث اخذ کند، شیخ منحرف شود، ربطی به زمان اخذ حدیث ندارد. اما در مورد روایت عبدالله بن جبله چون عبدالله بن جبله خودش واقفی است نمی‌توانیم بگوییم از علی بن ابی حمزه قبل از وقف اخذ کرده است. مرحوم حاجی نوری می‌خواهد بفرماید علی بن ابی حمزه بعد از وقف هم ثقه بوده است، ولی ما قبلاً هم بحث کردیم و نتوانستیم ولو با استصحاب وثاقت علی بن ابی حمزه بعد از وقف را نتیجه بگیریم. بنابراین روایت عبدالله بن جبله از علی بن ابی حمزه از نظر ما مشکل دارد، به خاطر علی بن ابی حمزه.[[12]](#footnote-12) [[13]](#footnote-13) [[14]](#footnote-14)

در آغاز وقف فضای سنگینی وجود داشته است و تعبیر ممطوره را برای واقفه به کار می‌برده‌اند. ممطوره به معنی سگ باران خورده است. من حدس می‌زنم که مراد از سگ باران خورده لاشه سگی است که در باران مانده باشد و بوی عفونتش جوری است که کسی حاضر نیست نزدیکش شود. تعبیر «**لأن الکلاب إذا اصابها**

**المطر فهی انتن من الجیف»** بیان شده است.[[15]](#footnote-15) فکر نمی‌کنم اگر به سگ زنده باران ببارد خیلی بوی بدی بدهد و باید علی القاعده مراد از ممطوره لاشه سگ باشد. من اول که عبارت را دیدم خیال کردم به خاطر نجاست ذاتی سگ است، ولی توضیح داده شده است که عفونت خیلی شدید و بوی گندی دارد که کسی حاضر نیست نزدیکش شود. اصلا خود ممطوره بودن نشانگر این است که همه از آن‌ها فراری هستند و همین تعبیر نشانه فاصله بین امامیه و آن‌ها است.

**نتیجه بررسی سند روایت**

بنابراین نتیجه بحث ما این شد که این روایت سه سند دارد که سند اول موثقه، سند دوم ضعیف و سند سوم صحیحه است. در نتیجه این روایت صحیحه است. چون در صورتی که در روایت در طول هم چند نفر باشند، نتیجه تابع اخس افراد است، ولی اگر چند نفر در عرض هم باشند، نتیجه تابع اعلای افراد است. بنابراین باید به جای تعبیر خبر، تعبیر صحیحه ذکر شود.

**روایت بعدی**

ایشان می‌فرماید:**و فی: موثق سماعة «عن المطلقة أین تعتد، قال: فی بیتها لا تخرج و إن أرادت زیارة خرجت بعد نصف اللیل و لا تخرج نهارا و لیس لها أن تحج حتی تنقضی عدتها»**.[[16]](#footnote-16) موثقه سماعه این روایت است: «**عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُطَلَّقَةِ أَیْنَ تَعْتَدُّ قَالَ فِی بَیْتِهَا لَا تَخْرُجُ...»**[[17]](#footnote-17)

چند اشکال در مورد این روایت مطرح است. یک اشکال بدوی در مورد ابراهیم بن هاشم هست که قدیمی‌ها گاهی به وجود ابراهیم بن هاشم اشکال می‌کردند یا حسنه تعبیر می‌کردند. این اشکال قوی نیست. بنابر تحقیق ابراهیم بن هاشم از اجلای ثقات است و اخبار ابراهیم بن هاشم صحیحه است، نه حسنه.

**عثمان بن عیسی**

نفر بعدی عثمان بن عیسی است. عثمان بن عیسی واقفی بوده، ولی بعد در همان زمان امام رضا7 توبه کرده است. یعنی هنگامی که واقفی بوده، شدت فاصله بین شیعه و امامیه وجود داشته است و بنابراین اخذ حدیث از امثال عثمان بن عیسی یا قبل از وقف او یا بعد از وقف و هدایتش بوده است. در برنامه درایه النور در شرح حال عثمان بن عیسی این تعبیر هست که قبلاً واقفی بوده و بعد هدایت شده است و **الظاهر أخذ المشایخ عنه عند صحة مذهبه**.[[18]](#footnote-18) بنابراین روایت از این حیث مشکلی ندارد.

**سماعه بن مهران**

نفر بعدی سماعه بن مهران است. سماعه را مرحوم شیخ صدوق به عنوان واقفی معرفی کرده است و شیخ طوسی8 هم در بعضی موارد به عنوان واقفی ذکر کرده است. ما مفصل بحث کردیم که اصلاً طبقه سماعه در زمانی نیست که دوره وقف را درک کرده باشد و این جا اشتباه شده است.

**اشتباه در واقفی بودن سماعه**

از چند لحاظ زمینه برای اشتباه در نسبت سماعه به واقفی بودن وجود دارد. یک مورد این است که روات اصلی سماعه از جمله همین عثمان بن عیسی و زرعه واقفی بوده‌اند. به خصوص زرعه این ویژگی را دارد که بعد از سماعه در مسجد او امام جماعت بوده است. نکته دیگر این است که بعضی از کسانی که در نامشان کلمه سماعه وجود دارد از معاریف واقفه هستند، مثل حسن بن محمد بن سماعه.

وجه سوم هم این است که واقفه روایت‌هایی را از سماعه در تأیید مذهب وقف نقل کرده‌اند، البته دروغ بسته‌اند. در رجال کشی آمده است که به امام رضا7 گفتم: پدرتان چه شد و روایتی را که زرعه از سماعه نقل می‌کند چه کنیم؟ حضرت7 می‌فرمایند: «**کذب زرعة لیس هکذا حدیث سماعة»**.[[19]](#footnote-19) یک روایت دیگر هم جای دیگری پیدا کردم که البته مرسل است ولی احتمالاً باید از همین روایت‌هایی باشد که واقفه جعل کرده‌اند. در تفسیر عیاشی در ذیل **«سبعاً من المثانی»**[[20]](#footnote-20) تعبیر می‌کند: **«و هم السبعة الائمة الذین یدور علیهم الفلک»**.[[21]](#footnote-21) ما مفصل بحث کردیم و به نظر می‌رسد سماعه بن مهران امامی صحیح المذهب است.

مشکل بعدی اضمار است. به طور کلی این بحث را هم مطرح کردیم که روایت‌های مضمره مشکلی ندارد، خصوصاً این روایت. این روایت در فقیه اضمار ندارد: **سأل سماعة ابا عبد الله7**.[[22]](#footnote-22) طریق صدوق به سماعه همین طریق کافی است.[[23]](#footnote-23)

**صحیحه بودن روایت**

پس بنابر تحقیق که سماعه بن مهران امامی است و اخذ مشایخ از عثمان بن عیسی نیز بعد از هدایت اوست، روایت صحیحه است، نه موثقه چنان که مرحوم سید تعبیر کرده‌اند.

دو روایت دیگر هم ایشان دارد و چند روایت دیگر هم هست که ایشان ندارد، از جمله روایت محمد بن قیس، روایت ابی الصباح الکنانی و روایت داود بن سرحان که فردا در مورد آن‌ها صحبت می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. تکملة العروة الوثقی، ج1، ص116: و في: الموثق «عن المطلقة أين تعتد، قال:7 في بيت زوجها». [↑](#footnote-ref-1)
2. کافی، ج6، ص91، ح8: حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنِ ابْنِ رِبَاطٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ7 قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُطَلَّقَةِ أَيْيْنَ تَعْتَدُّ فَقَالَ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا. [↑](#footnote-ref-2)
3. رجال برقی، ص22: عبد الله بن علي بن رباط. [↑](#footnote-ref-3)
4. رجال طوسی، ص141: علي بن رباط. [↑](#footnote-ref-4)
5. رجال طوسی، ص266: علي بن رباط مولى بجيلة كوفي. [↑](#footnote-ref-5)
6. رجال طوسی، ص362: علي بن رباط. [↑](#footnote-ref-6)
7. رجال کشی، ص368، ر685: ما روي في بني رباط: قال نصر بن الصباح: كانوا أربعة إخوة الحسن و الحسين و على و يونس كلهم أصحاب أبي عبد الله7 و لهم أولاد كثير من حملة الحديث. [↑](#footnote-ref-7)
8. رجال نجاشی، ص251، ر659: علي بن الحسن بن رباط البجلي أبو الحسن كوفي ثقة معول عليه. قال الكشي إنه من أصحاب الرضا7. له كتاب الصلاة أخبرنا الحسين بن عبيد الله قال: حدثنا أحمد بن جعفر عن حميد قال: حدثنا الحسن بن محمد بن سماعة الحضرمي الصيرفي قال: حدثنا علي بن الحسن بن رباط بكتابه. [↑](#footnote-ref-8)
9. تکملة العروة الوثقی، ج1، ص116: و في: الموثق «عن المطلقة أين تعتد، قال7: في بيت زوجها» و في الخبر «عن المطلقة أين تعتد، قال: في بيتها إذا كان طلاقا له عليها رجعة ليس له ان تخرجها و لا لها ان تخرج حتى تنقضي عدتها». [↑](#footnote-ref-9)
10. کافی، ج6، ص91، ح9: عَنْهُ‏ عَنْ‏ وُهَيْبِ‏ بْنِ‏ حَفْصٍ‏ عَنْ‏ أَبِي‏ بَصِيرٍ عَنْ‏ أَحَدِهِمَا8‏ فِي الْمُطَلَّقَةِ أَيْنَ تَعْتَدُّ فَقَالَ فِي بَيْتِهَا إِذَا كَانَ طَلَاقاً لَهُ عَلَيْهَا رَجْعَةٌ لَيْسَ لَهُ أَنْ يُخْرِجَهَا وَ لَا لَهَا أَنْ تَخْرُجَ حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا. عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ مِثْلَهُ. [↑](#footnote-ref-10)
11. رجال کشی، ص173، ر296: محمد بن مسعود قال سألت علي بن الحسن بن فضال عن أبي بصير؟ فقال اسمه يحيى بن أبي القاسم فقال أبو بصير كان يكنى أبا محمد و كان مولى لبني أسد و كان مكفوفا فسألته هل يتهم بالغلو؟ فقال أما الغلو: فلا لم يتهم و لكن كان مخلطا. [↑](#footnote-ref-11)
12. پاسخ سؤال: اساساً شدّت نقار بین امامیه و واقفه در آغاز وقف یعنی در زمان امام رضا7 بوده است. آنان با امام رضا7 درگیری شدیدی داشتند. بعداً واقفه از آن حالت مبارزه علنی با امام رضا7 دست میکشند. بعد از آن اخذ از واقفه خیلی بوده است. مثلاً در مشایخ کلینی حمید بن زیاد، ابو غالب زراری و ابی عبدالله بن ثابت وجود دارند و در رساله ابو غالب درباره چند نفر تصریح شده که اینها واقفی هستند ولی چون ثقات در نقل بودند من از آنها سماع حدیث کردم. من در رساله موسی بن قاسم این بحث را مفصل آوردهام. [↑](#footnote-ref-12)
13. پاسخ سؤال: هیچ کدام از اینها موثقه نیستند. طبق آن چه عرض کردم یکی ضعیفه و یکی صحیحه است. بعضی اشتباهات کامپیوتری است. [↑](#footnote-ref-13)
14. پاسخ سؤال: یک بحث این است که امامیه چه زمانی اخذ حدیث میکردند و بحث دیگر این است که وقتی تحمل میکردند در چه صورت این روایتها را حجّت میدانستند؟ این دو بحث جدا هستند و به هم دیگر ربطی ندارند. [↑](#footnote-ref-14)
15. فرق الشیعه نوبختی، ج1، ص81: و قد لقب الواقفة بعض مخالفيها ممن قال بامامة علي بن موسى (الممطورة) و غلب عليها هذا الاسم و شاع لها، و كان سبب ذلك أن (علي بن اسماعيل الميثمي) و (يونس بن عبد الرحمن) ناظرا بعضهم فقال له (علي بن اسماعيل) و قد اشتد الكلام بينهم ما أنتم إلا كلاب ممطورة اراد أنكم أنتن من جيف لأن الكلاب إذا اصابها المطر فهي انتن من الجيف فلزمهم هذا اللقب فهم يعرفون به اليوم لأنه إذا قيل للرجل أنه ممطور فقد عرف أنه من الواقفة على موسى بن جعفر خاصة لأن كل من مضى منهم فله واقفة قد وقفت عليه و هذا اللقب لأصحاب موسى خاصة. [↑](#footnote-ref-15)
16. تکملة العروة الوثقی، ج1، ص116: و في: موثق سماعة «عن المطلقة أين تعتد، قال: في بيتها لا تخرج و إن أرادت زيارة خرجت بعد نصف الليل و لا تخرج نهارا و ليس لها أن تحج حتى تنقضي عدتها». [↑](#footnote-ref-16)
17. کافی، ج6، ص90، ح3: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُطَلَّقَةِ أَيْنَ تَعْتَدُّ قَالَ فِي بَيْتِهَا لَا تَخْرُجُ وَ إِنْ أَرَادَتْ زِيَارَةً خَرَجَتْ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ وَ لَا تَخْرُجُ نَهَاراً وَ لَيْسَ لَهَا أَنْ تَحُجَّ حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا أَ كَذَلِكَ هِيَ قَالَ نَعَمْ وَ تَحُجُّ إِنْ شَاءَتْ. [↑](#footnote-ref-17)
18. درایة النور، عثمان بن عیسی الکلابی: كان غير إمامي ثم صار إماميا و الظاهر أخذ المشايخ عنه عند صحة مذهبه ثقة من أصحاب إجماع على قول‏. [↑](#footnote-ref-18)
19. رجال کشی، ص477: حدثني علي بن محمد بن قتيبة قال حدثني الفضل قال حدثنا محمد بن الحسن الواسطي و محمد بن يونس قالا حدثنا الحسن بن قياما الصيرفي قال سألت أبا الحسن الرضا7 فقلت جعلت فداك ما فعل أبوك؟ قال مضى كما مضى آباؤه عليهم السلام قلت فكيف أصنع بحديث حدثني به زرعة بن محمد الحضرمي عن سماعة بن مهران أن أبا عبد الله7 قال إن ابني هذا فيه شبه من خمسة أنبياء يحسد كما حسد يوسف7 و يغيب كما غاب يونس و ذكر ثلاثة أخر؟ قال كذب زرعة ليس هكذا حديث سماعة إنما قال صاحب هذا الأمر يعني القائم7 فيه شبه من خمسة أنبياء و لم يقل ابني. [↑](#footnote-ref-19)
20. حجر، آیه 87: وَ لَقَدْ آتَيْناكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيم‏. [↑](#footnote-ref-20)
21. تفسیر عیاشی، ج2، ص251: عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ7 «وَ لَقَدْ آتَيْناكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» قَالَ: لَمْ يُعْطِ الْأَنْبِيَاءَ إِلَّا مُحَمَّداً ص وَ هُمُ السَّبْعَةُ الْأَئِمَّةُ الَّذِينَ يَدُورُ عَلَيْهِمْ الْفَلَكُ، وَ الْقُرْآنُ الْعَظِيمُ مُحَمَّدٌ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ. [↑](#footnote-ref-21)
22. فقیه، ج3، ص499، ح4758: سَأَلَ سَمَاعَةُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ7 عَنِ الْمُطَلَّقَةِ أَيْنَ تَعْتَدُّ قَالَ فِي بَيْتِهَا لَا تَخْرُجُ فَإِنْ أَرَادَتْ زِيَارَةً خَرَجَتْ قَبْلَ نِصْفِ اللَّيْلِ وَ رَجَعَتْ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ وَ لَا تَخْرُجُ نَهَاراً وَ لَيْسَ لَهَا أَنْ تَحُجَّ حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا. [↑](#footnote-ref-22)
23. فقیه، ج4، ص427: و ما كان فيه عن سماعة بن مهران فقد رويته عن أبي- رضي اللّه عنه- عن عليّ ابن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن عثمان بن عيسى العامريّ، عن سماعة بن مهران. [↑](#footnote-ref-23)